

موارد لزوم اذن شوهر در فقه اسلامی

مهدی ساجدی*^۱، سیدجواد موسوی زاده^۲

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق دانشگاه پیام نور قم

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور قم

(تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۱۶؛ تاریخ تصویب: ۹۰/۵/۲۵)

چکیده

تحقیق حاضر به بررسی اموری که در فقه اسلام، انجام آنها به اذن شوهر منوط شده است می‌پردازد. در این ارتباط روایات فراوانی وجود دارد که در آنها زنان به اذن گرفتن از شوهر در انجام پاره‌ای از امور عبادی مستحب همچون روزه، اعتکاف و حج یا غیر عبادی نظیر خروج از منزل یا نذر و قسم و... مورد سفارش قرار گرفته‌اند که لازم است با بررسی دلالت این روایات، محدوده لزوم اذن شوهر در انجام این قبیل امورتبیین گردد. آنچه از این روایات به دست می‌آید این است که شوهر در محدوده استمتاع از زوجه، بر او ولایت دارد و می‌تواند وی را از انجام هرکاری که با این حق در تنافی باشد، منع نماید و در این فرض اذن گرفتن از شوهر، وجوب مولوی دارد. البته از بعضی از روایات نیز به دست می‌آید که در اندکی از موارد، لزوم اذن از شوهر جنبه تعبدی دارد.

واژگان کلیدی

اذن، حق، شوهر، استمتاع، زوجه.

مقدمه

تبیین موضوع و ساختار تحقیق

موضوع تحقیق، یعنی مسأله لزوم اذن شوهر در انجام پاره‌ای از امور، چنانکه پیداست در ارتباط با حقوق خانواده و زوجین و مباحث فقهی مرتبط با آن است. از آنجا که زوجین به عنوان دو رکن اصلی تشکیل دهنده نهاد کوچک خانواده در اسلام مطرح هستند، مورد توجه ویژه قرار گرفته و شارع حکیم احکام و قوانین خاصی را در مورد نحوه ارتباط و تعامل آنها با یکدیگر، تشریح نموده است. یکی از این احکام و قوانین که از روایات وارد در این زمینه استفاده می‌گردد، لزوم اذن گرفتن زوجه از زوج خویش در انجام برخی امور است. آنچه در این تحقیق مورد پژوهش واقع شده، بررسی نحوه دلالت روایات و گستره شمول و دلالتشان بر این موضوع است. در این راستا، پس از بیان روایات و بررسی اسناد آنها در هر گروه یا شاخه، دلالت آنها را بر موضوع مورد گفتگو مورد بررسی قرار می‌دهیم. سپس در ادامه به بررسی در اقوال فقها پرداخته و در نهایت، به بیان نتیجه به دست آمده از این مجموعه می‌پردازیم.

بیان پیشینه و ضرورت تحقیق

موضوعات و مسایل مربوط به خانواده و زوجین از موضوعاتی است که از دیرباز مورد توجه فقها و اندیشمندان اسلامی بوده و در کتب فقهی خود فروع فراوانی را در مورد آن مطرح نموده‌اند؛ لکن در آثار فقهی علما به موضوع مورد تحقیق به صورت مدون و یکجا و در بابی مستقل تحت همین عنوان یا عنوان‌های مشابه پرداخته نشده است. شاید بتوان گفت دلیل این مسأله این است که موضوع مورد تحقیق به عنوان یک فرع فقهی، اختصاص به باب خاصی از فقه نداشته و در چندین باب از ابواب فقهی، قابلیت بحث و بررسی را دارد، از این رو، در کتب فقهی نظرات فقها را پیرامون موضوع و مصادیق آن باید در ابواب مختلف نظیر کتاب النکاح، کتاب الصوم، کتاب النذر و... جستجو نمود. لذا باید گفت

آنچه تحقیق در این زمینه را ضرورت می‌بخشد، عدم تمرکز مباحث و مبهم بودن برخی از زوایای مطلب است. تلاش این نوشته آن است که زمینه را برای تنقیح موضوع و روشن شدن جوانب آن فراهم آورد و به موضوع مورد تحقیق تمرکز مطلوب و شفافیت ارزانی دارد.

بررسی و پاسخ به پرسش‌های ذیل می‌تواند در ابهام‌زدایی از موضوع و حدود و جوانب آن راه‌گشا باشد:

۱. مصادیقی که در روایات، انجام آنها به اذن شوهر منوط شده است، کدامند؟
۲. حد دلالت و گستره شمول روایات نسبت به موضوع مورد بحث تا کجاست؟ هم‌چنین آرا فقها در این ارتباط کدام است؟
۳. آیا اذن شوهر لازم است یا عدم نهی او به عنوان اذن محسوب می‌شود؟ و آیا مسأله لزوم اذن، تبعیدی است یا از ملاک خاصی پیروی می‌کند؟

بیان روایات مرتبط با موضوع مورد گفتگو

درباره با موضوع مورد گفت‌وگو روایات فراوانی وجود دارد که در آنها مسأله اذن شوهر مطرح گردیده و انجام بعضی از امور توسط زوجه، به اجازه گرفتن از زوج منوط گردیده است که این بیان می‌تواند بر ولایت داشتن زوج بر زوجه در این امور دلالت داشته باشد است، این روایات را می‌توان در دو گروه و چند زیر شاخه قرار داد که در ادامه به بیان این روایات پرداخته و سپس هر گروه از آنها یا زیر شاخه را از نظر سند و دلالت به تفکیک مورد بررسی قرار می‌دهیم.

روایات دال بر لزوم اذن زوج در انجام امور عبادی

اعمال مستحبی زن که در احادیث از آنها یاد شده و شوهر را محق دانسته که از آن منع کند، عبارت است از روزه و حج مستحبی. اعتکاف را نیز فقیهان به اینها ملحق کرده‌اند. این سه مورد را به تفکیک مورد بررسی قرار می‌دهیم.

روزه مستحبی

این مطلب در احادیث متعددی بیان شده است:

عن ابی جعفر علیه السلام قال: «قال النبی (ص) لیس للمراه ان تصوم تطوعا الا باذن زوجها» (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۵۲۷).

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «لا یصلح للمراه ان تصوم تطوعا الا باذن زوجها» (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۵۲۷).

عن ابی جعفر علیه السلام قال: «جاءت امراه الی النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقالت: یا رسول الله ما حق الزوج علی المراه، فقال لها: ... ولا تصوم تطوعا الا باذنه...» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۵۰۷).

عن علی بن الحسین علیه السلام فی حدیث قال: «واما صوم الاذن فان المراه لا تصوم تطوعا الا باذن زوجها» (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۵۲۹).

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: من فقه الضیف ان لا یصوم تطوعا الا باذن صاحبه و من طاعه المراه لزوجها ان لا تصوم تطوعا الا باذنه و امره و من صلاح العبد و طاعته و نصیحته لمولاه ان لا یصوم تطوعا الا باذن مولاه و امره...» (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۵۳۰).

و رواه فی العلل... . مثله الا انه قال: «ومن برالولد ان لا یصوم تطوعا ولا یحج تطوعا و لایصلی تطوعا الا باذن ابویه و امرهما» (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۵۳۰).

بررسی سند روایات

در میان این روایات، غیر از روایت دوم که مرسل نقل شده، بقیه از اعتبار سندی برخوردار هستند، البته روایت پنجم گرچه در حکم مرسل است، لکن فقیه بزرگوار، محقق خوبی در مورد آن می‌فرماید: علی الاقوی صحیح السند است، زیرا این روایت در کتاب علل الشرایع با اختلاف ناچیزی به صورت صحیح السند از نشیط بن صالح نقل شده است (خویی، ۱۴۰۷، ص ۳۱۰) لذا ما آن حدیث را از لحاظ سند معتبر به حساب آوردیم.

بررسی دلالت روایات

در روایات فوق، نهی از روزه گرفتن با عبارات متفاوتی آمده است. عبارت "لیس للمراه" و "لاتصوم" که جمله خبریه در مقام انشاء است برای روایت ظهور در حرمت درست می‌کند، لکن در این روایات تعبیری وجود دارد که ممکن است برداشت حرمت از روایت را، در ضیق قرار دهد. مثلا در روایت دوم تعبیر به "لا یصلح" شده که ظهور در کراهت دارد، هم‌چنین سیاق روایت پنجم که نهی از روزه مستحبی زن در کنار نهی از روزه مستحبی مهمان و عبد قرار گرفته و نیز صلاح و طاعت و نصیحت که به صورت عطف در کنار هم، در مورد عبد به کار رفته، برداشت حرمت را از روایت مشکل می‌سازد. یا ممکن است گفته شود تعبیرهایی که در پایان همین روایت آمده که اگر چنین نکنند، میهمان جاهل است، فرزند عاق شده است و... همه اینها نشان از عدم رعایت آداب معاشرت دارد و حدیث در صدد مبالغه در رعایت این آداب و حفظ این حریمها است. با این همه قبل از اظهار نظر نهایی خوب است کلمات فقها را در این زمینه مورد تتبع قرار دهیم.

تتبع در کلمات فقها

همان‌طور که گذشت، بحث اصلی در این است که لسان این احادیث حرمت است (به معنای بطلان روزه بدون اذن یا با نهی شوهر) یا کراهت (به معنای برخورداری روزه بدون اذن از اقل ثواب) تعبدا یا اینکه معیار نهی از روزه در این روایات، منافات داشتن روزه با حق واجب شوهر (استمتاع از زوجه) است و لذا در صورتی که منافاتی با هم نداشته باشند، روزه مستحبی گرفتن، اشکالی ندارد، اقوال فقها در این ارتباط را در سه قول می‌توان خلاصه نمود:

۱. بطلان روزه زن بدون اذن شوهر یا با نهی او مطلقا (چه روزه گرفتن با حق زوج در تنافی باشد یا نباشد).
۲. کراهت روزه بدون اذن شوهر.
۳. بطلان روزه در صورتی که با حق زوج در تنافی باشد و صحت روزه در صورتی که با حق زوج منافاتی نداشته باشد.

بعضی از فقها هم چون شیخ مفید (ره)، روزه مستحبی زن را در قسمت صوم الاذن از اقسام روزه، تقسیم‌بندی نموده و به همین مقدار از بیان در مورد آن اکتفا نموده‌اند (مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۶۷). شیخ طوسی (ره) و ابن ادریس حلی (ره)، روزه مستحبی زن را در همین قسمت تقسیم‌بندی نموده و در ادامه فرموده‌اند که روزه مستحبی زن بدون اذن شوهر منعقد نمی‌گردد و ظاهراً مرادشان از این کلام، بطلان روزه زن بدون اذن شوهر است (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۳؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ص ۴۲۰).

فقیه بزرگوار محقق حلی (ره) صاحب شرایع، روزه مستحبی زن بدون اذن زوج یا با نهی او را از اقسام روزه ممنوع و حرام دانسته و مرحوم صاحب مدارک در شرح آن ضمن پذیرش این کلام آن را موضع وفاق بین علما دانسته است (حلی، ۱۴۰۸، ص ۱۹۰؛ موسوی، ۱۴۱۱، ص ۲۸۳).

برخی دیگر از فقهای بزرگوار هم چون سید مرتضی، سلار، ابن حمزه، ابن زهره گفته‌اند: روزه بدون اذن کراهت دارد و تفصیلی در کلامشان نیست (نجفی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۱).

شهید اول (ره) در لمعه فرموده: «اولی این است که روزه مستحبی زن بدون اذن از شوهر منعقد نمی‌شود».

هم‌چنین شهید ثانی (ره) در شرح آن فرموده‌اند: «اقوی این است که اذن در روزه مستحبی زن و مملوک شرط بوده و بدون آن روزه منعقد نمی‌گردد و در این حکم فرقی نیست که زوج و مولی حاضر یا غایب باشند» (مکی و عاملی، ۱۴۱۸، ص ۱۵۳).

فقیه ارجمند صاحب جواهر تفاوتی میان نهی و عدم اذن قایل نیست. ایشان روزه را در صورتی که با حق زوج در تنافی نباشد صحیح می‌دانند و در نهایت در مسأله روزه و سایر مستحبات، احتیاط مستحب را در اذن گرفتن از زوج، می‌دانند (نجفی، ۱۳۶۵، ص ۲۸۳).

البته برخی از فقها نیز در صورت منافات روزه با حق زوج فتوا نداده و احتیاط را برگزیده‌اند به عنوان نمونه صاحب عروه الوثقی و مرحوم آیت الله خوئی معتقدند اگر با حق شوهر منافات داشته باشد روزه جایز نیست. لکن احتیاط واجب، ترک روزه بدون اذن است، بلکه در صورت نهی زوج، احتیاط، در ترک روزه است؛ هر چند مزاحمتی با حق

زوج نداشته باشد (طباطبایی، ۱۴۰۹، ص ۲۴۴؛ خوبی، ۱۴۰۹، ص ۳۱۳).

رهبر فقید و فرزانه انقلاب امام خمینی (ره) در همین فرض فتوا نداده و احتیاط کرده است یعنی با فرض منافات روزه با حق شوهر می‌فرماید: «احتیاط آن است که روزه نگیرد بلکه در صورت نهی زوج مطلقاً (چه با حق زوج منافات داشته باشد یا نه) احتیاط در ترک روزه است (خمینی، بی تا، ص ۳۰۳).

این اختلاف اقوال نشان از این دارد که نمی‌توان در مسأله ادعای اجماع کرد؛ همان‌گونه که فقیه بزرگ صاحب جواهر در آن تشکیک کرده، گرچه وی ادعای اجماع را مظنون می‌داند (نجفی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۲).

بررسی نهایی

به نظر می‌رسد با دقت و توجه به چند نکته در روایات و کلمات فقها، نتیجه بحث روشن می‌گردد:

۱. اگرچه در روایت دوم کلمه "لا یصلح" به کاررفته، لکن این تعبیر به دلیل مرسل بودن روایت و اعراض فقها از آن نمی‌تواند دال بر کراهت روزه باشد و اگر برخی از فقها قول به کراهت روزه را برگزیده‌اند به دلیل معارضه روایات دال بر نهی با صحیح‌ه علی بن جعفر است:

علی بن جعفر فی کتابه عن اخیه قال: «سالته عن المراه تصوم تطوعاً بغیر اذن زوجها؟ قال: لا باس» (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۵۲۸).

چون این صحیح‌ه صریح در جواز است و آن روایات ظهور در حرمت و منع دارد، لذا صحیح‌ه را مقدم نموده و آنها را حمل بر کراهت نموده‌اند که قاعده جمع در چنین مواردی چنین است.

لکن همان‌طور که در تتبع کلمات فقها گذشت اکثر آنان روایات ناهیه را بر این صحیح‌ه مقدم نموده و قایل به بطلان روزه بدون اذن شده یا حداقل احتیاط نموده‌اند و این مسأله ممکن است به خاطر کثرت روایات ناهیه و در نتیجه اعراض مشهور از صحیح‌ه باشد یا اینکه فقها طریق دیگری را در حمل روایات برگزیده باشند که البته به نظر می‌رسد

احتمال دوم به دلیل قاعده معروف "الجمع مهما امکن اولی من الطرح" ارجح باشد که در ضمن نکته دوم به آن اشاره خواهیم کرد.

۲. با توجه به اینکه نهی از روزه زن در فضای بیان حقوق زوج بیان شده، می‌توان راه حل دیگری را جهت برطرف کردن تعارض بین روایات برگزید، بدین صورت که بگوییم روایاتی که از روزه مستحبی زن بدون اذن شوهر نهی می‌کند، ناظر به مزاحمت روزه با حق شوهر است و صحیحه علی بن جعفر جایی را بیان می‌کند که روزه گرفتن با حق شوهر در تعارض نیست که مواردی از قبیل مریضی زوج یا مسافرت یا غیبت زوج را شامل می‌شود. در همین پیوند شارح عروه مرحوم میرزا محمد تقی آملی می‌فرمایند:

«در نزد من اولی این است که خبر علی بن جعفر را بر صورت عدم مزاحمت روزه زن با استمتاع زوج از او و اخبار مانعه را بر صورتی که استمتاع زوج از زوجه با روزه در تراحم است، حمل نماییم» (آملی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۷).

۳. در روایت پنجم اگرچه ظاهراً سیاق روایت با قول به حرمت و بطلان روزه (در صورت تراحم با حق زوج) سازگاری ندارد، لکن سیاق مادامی برای ما ظهور درست می‌کند که قرینه دیگری بر خلاف آن وجود نداشته باشد و حال آنکه در مورد بحث قرینه بر خلاف وجود دارد و آن نهی از روزه گرفتن در فضای بیان حقوق واجب شوهر بر زن در سایر روایات ناهیه است. از این گذشته در اصل مطلب که سیاق روایت، از ظهور در منع تحریمی منع می‌کند مناقشه وجود دارد، زیرا به خاطر وجود همین روایت برخی از فقها نظیر صاحب مدارک (موسوی، ۱۴۱۴، ص ۲۷۵) و ابن ادریس حلی ره در سرایر (حلی، ۱۴۱۰، ص ۴۲۰) و شهید اول در لمعه (مکی، ۱۴۱۸، ص ۱۵۳) و محقق یزدی ره در عروه (یزدی، ۱۴۰۹، ص ۲۴۲) فتوا به بطلان و عدم انعقاد روزه عبد و میهمان داده یا در این مسأله احتیاط نموده‌اند.

۴. آنچه که از روایات به دست می‌آید این است که تفاوتی میان عدم اذن و نهی زوج وجود ندارد و در واقع نهی زوج هم یکی از مصادیق عدم اذن است و تنها آنچه که در روایات از آن نهی صورت گرفته، روزه گرفتن زن بدون اذن شوهر به ملاک و معیار منافات داشتن روزه زن با حق زوج است.

حاصل اینکه اگر ملاک نهی از روزه را منافات با حق شوهر بدانیم (راه حل دوم در جمع روایات) و تعبد را در این زمینه نپذیریم باید بگوییم در صورت عدم اذن یا نهی شوهر، روزه مستحبی زن باطل بوده و منعقد نمی‌گردد اما در صورتی که روزه او منافی با حق شوهر نباشد مثل اینکه زوج در شرایطی باشد که امکان استمتاع از زوجه برای او میسر نیست، روزه مستحبی او، صحیح و شرعی خواهد بود.

در پایان در تأیید کلام خود به نقل فرمایشی از فقیه بزرگوار صاحب جواهر می‌پردازیم:
صاحب جواهر فرموده است:

«ادعای اینکه مرد مالک منافع همسرش است به گونه‌ای که می‌تواند او را از روزه گرفتن باز دارد قابل قبول نیست، به ویژه که مرد می‌تواند از زن استمتاع کند و روزه مانع آن نیست و به ویژه که عبادت‌های شرعی برده مانند ذکر و تفکر مجاز است و با حق مولا منافی نیست. بلکه مولا حق ندارد که بنده را از این قبیل کارهای عبادی و مستحب باز دارد... به فرض این را در باب برده بپذیریم، اما در مورد زن قابل پذیرش نیست، زیرا اطاعت از شوهر در این امور که منافی استمتاع نیست وجوبی ندارد. بنابراین روزه زن صحیح است ولو شوهر او را نهی کند».

ایشان در ادامه مطلب در فرض عدم منافات روزه مستحبی زن با حق شوهر می‌فرماید:
«به هر حال با نبود اجماع، درستی روزه زن با نهی شوهر رای قوی است. به همان بیانی که گفته شد، به ویژه اگر مرد غایب باشد یا اینکه مرد نشوز داشته باشد یا مریض باشد که روزه با حق او منافات نداشته باشد» (نجفی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۱).

اعتکاف

اعتکاف یک عبادت مستحبی است. فقها یکی از شرایط آن را برای زن، اذن همسر دانسته‌اند. مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در "عروه الوثقی" در ضمن شرط هفتم، اذن شوهر را در صورتی که با حق وی منافی باشد، لازم دانسته است (یزدی، ۱۴۰۹، ص ۲۴۹).
امام خمینی در این شرط اشکال کرده، ولی به احتیاط واجب این استیذان را لازم دانسته است (خمینی، بی‌تا، صص ۳۰۵ و ۳۰۶).

برای لزوم استیذان، دلیل خاص لفظی موجود نیست؛ لذا فقها از دو طریق بر این امر استدلال نموده‌اند (خویی، ۱۴۰۹، صص ۳۶۱ و ۳۶۲).

۱. خروج زن از منزل بدون اذن شوهر جایز نیست.

۲. روزه مستحبی زن باید به اذن همسر باشد.

و چون اعتکاف هم مستلزم خروج از منزل است، زیرا باید در مسجد انجام شود و هم مستلزم روزه گرفتن است، زیرا یکی از شرایط اعتکاف، روزه است، بنابراین دو جهت درستی اعتکاف به اذن شوهر منوط است. البته در مباحث قبل در مورد روزه مستحبی بحث شد و در مباحث آتی در بررسی خروج از منزل نیز خواهیم گفت که تنها فرضی که در آن استیذان از زوج قابل قبول و لازم است فرضی است که خروج زن یا روزه او با حق استمتاع مرد منافی باشد. بنابراین اگر شوهر به سفر رفته یا مریض است و یا ناتوانی جنسی دارد به گونه‌ای که هیچ‌گونه استمتاع ولو با لمس و نظر برای او ممکن نیست و عنوان ثانوی هم بر بیرون رفتن زن از منزل منطبق نیست، در این صورت اعتکاف زن مترتب بر اذن شوهر نیست. لذا همان‌گونه که بیان شد و در آینده نیز خواهیم گفت کلام برخی از فقها نظیر محقق خویی ره نیز این مطلب را تأیید می‌نماید، چراکه ایشان خروجی را حرام می‌دانند که با حق استمتاع منافی باشد (خویی، ۱۴۰۹، صص ۳۶۱ و ۳۶۲). و نیز در بحث از روزه مستحبی بیان شد که ایشان روزه مستحبی زن را در فرض تنافی با حق شوهر جایز نمی‌دانستند (خویی، ۱۴۰۹، صص ۳۱۳). بر این اساس نمی‌توان به اطلاق، از این عمل استحبابی زن منع کرد. لذا باید گفت در این ارتباط کلام محقق یزدی قابل قبول و موجه می‌نماید.

حج مستحبی

اما روایاتی که این مسأله را بیان نموده‌اند عبارتند از:

۱. عن اسحاق بن عمار عن ابی الحسن قال: «سألته عن المراه الموسره قد حجت حجه الاسلام تقول لزوجها أحجني من مالي، أله أن يمنعها من ذلك؟ قال: «نعم و يقول لها حقی عليك أعظم من حقیك علی فی هذا» (عاملی، ۱۴۰۹، صص ۱۵۶)؛ رواه الصدوق

باسناده عن اسحاق بن عمار و الكلینی عن ابی علی الاشعری.
 ۲. عن جابر بن یزید الجعفی قال: سمعت ابا جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام
 يقول: «... و لا يجوز ان تحج تطوعا الا باذن زوجها» (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۲۲).

کلمات فقها

صاحب عروه الوثقی فرموده است: «در حج استحبابی، اذن شوهر و مولا لازم است، بلکه
 در پاره‌ای اذن پدر و مادر نیز لازم می‌باشد» (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ص ۵۳۳).
 آیت الله خویی ره دلیل آن را حرمت خروج زن بدون اذن دانسته است (خویی، بی تا،
 ص ۱۹۶).

بررسی ادله

بررسی این ادله را از احادیث شروع می‌کنیم.
 حدیث نخست اعتبار سندی دارد، اما حدیث دوم به جهت ناشناخته بودن ابن عماره و
 پدرش و هم‌چنین اختلاف نظری که نسبت به جابر در میان عالمان رجال وجود دارد، مورد
 شک و تردید است.
 اما از جهت دلالت نیز باید بررسی کنیم و ببینیم این روایات ظهور در اطلاق دارد یا نه،
 که در طی چند نکته بدان می‌پردازیم:
 ۱. در حدیث نخست، زن از مرد می‌خواهد او را به حج برد و حضرت می‌فرماید:
 چنین حقی بر مرد ندارد. اما اگر خود زن بخواهد به سفر حج رود، در این حدیث پاسخ
 داده نشده است و نمی‌توان جواب این مطلب را از حدیث دریافت کرد. و آن چه مورد
 نظر است همین مطلب دوم است.
 ۲. گذشته از آن حدیث ناظر به واقعه‌ای خاص است. مشخصات سؤال‌کننده و شرایط
 او تبیین نشده است و تعمیم آن و استنتاج قانون عام امری آسان نیست.
 ۳. در حدیث دوم هم گذشته از ضعف سند، همان‌گونه که در بحث خروج از منزل نیز
 خواهیم گفت مطرح‌شدن مسأله اذن قرینه است، براینکه اطلاق از روایت قابل برداشت
 نیست، به علاوه اینکه اثبات اطلاق در چنین مسایلی نیازمند چندین روایت و سند محکم

و معتبر بوده و با یک روایت غیر معتبره راحتی مسأله قابل اثبات نیست. بنابراین با توجه به اینکه انجام حج مستحبی مستلزم خروج زن از منزل است باید بگوییم جواز و عدم جواز و نیز اطلاق و عدم آن در این مسأله، دایر مدار حکمی است که در مسأله خروج زن از منزل، بیان می‌گردد و لذا اگر کسی خروج زن را مطلقاً (چه با حق زوج تنافی داشته باشد چه نداشته باشد) منوط به اذن شوهر بداند باید در این مسأله نیز آن را منوط سازد. لکن همان‌طور که در بحث آتی خواهیم گفت در ادله خروج زن، چنان اطلاقی نیست و آن مقدار که مسلم است، صورت تنافی با حق شوهر است. لذا تنها نکته‌ای که باید بدان توجه شود این است که این حج استحبابی نباید با حق مرد تنافی داشته باشد.

روایات دال بر لزوم اذن زوج در انجام امور غیر عبادی

اعمال غیر عبادی که در روایات بیان شده است عبارتند از: خروج از منزل، نذر و قسم، برخی تصرفات اقتصادی

خروج از منزل

۱. علی بن جعفر فی کتابه عن أخیه قال: سألته عن المرأة أَلها ان تخرج بغير إذن زوجها؟ قال: «لا و سألته عن المرأة أَلها أن تصوم بغير إذن زوجها؟ قال: لا بأس» (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۱۵۹).

۲. عن ابی جعفر علیه السلام قال: «جاءت إمرأه إلى النبی صلی الله علیه و اله و سلم فقالت: یا رسول الله ما حق الزوج علی المرأة؟ فقال لها أن تطیعه و لا تعصیه... و لا تخرج من بیتهما إلا بإذنه و إن خرجت بغير إذنہ لعنتها ملائکه السماء و ملائکه الارض و ملائکه الغضب و ملائکه الرحمه حتی ترجع الی بیتهما...» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۵۰۷).

۳. عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «إن رجلا من الانصار علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خرج فی بعض حوائجه فعهد الی إمرأته عهدا أن لا تخرج من بیتهما حتی یقدم. قال: و إن أباهما قد مرض فبعثت المرأة الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

تستأذنه أن تعودہ فقال: لا، إجلسی فی بیتک و أطيعی زوجک. قال فتقل فارسلت إلیه ثانیاً بذلك فقال: إجلسی فی بیتک و أطيعی زوجک. قال فمات أبوها فبعثت إلیه ان أبی قد مات فتأمرنی أن أصلى علیه فقال: لا، إجلسی فی بیتک و أطيعی زوجک. قال: فدفن الرجل فبعث إلیها رسول الله صلى الله علیه وآله وسلم ان الله قد غفر لك و لا ینک بطاعتک لزوجک» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۵۱۳).

۴. عن الصادق عن آبائه علیهم السلام عن النبی صلى الله علیه وآله وسلم فی حدیث المناهی قال: « و نهی ان تخرج المرأه من بیتهای بغیر اذن زوجها فان خرجت لعنها کل ملک فی السماء و کل شیء تمر علیه من الجن و الانس حتی ترجع الی بیتهای» (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۱۶۱).

۵. عن جعفر بن محمد عن آبائه علیهم السلام فی وصیه النبی صلى الله علیه وآله وسلم لعلى علیه السلام قال: « یا علی! لیس علی النساء جمعه و لا جماعه. . . و لا تخرج من بیت زوجها الا باذنه فان خرجت بغیر اذنه لعنها الله عز و جل و جبرئیل و میکائیل» (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۱۲).

۶. عن عبد العظیم بن عبدالله الحسنی عن محمد بن علی الرضا عن آبائه عن علی علیهم السلام قال: «دخلت انا و فاطمه علی رسول الله صلى الله علیه وآله وسلم فوجدته بیکی بکاء شدیداً. فقلت له: فداک ابی یا رسول الله ما الذی ابکاک؟ فقال: یا علی! لیله اسری بی الی السماء رایت نساء من امتی فی عذاب شدید فانکرت شانهن فبکیت لما رایت من شده عذابهن ثم ذکر حالهن. . . و أما المعلقه برجلیها فانها کانت تخرج من بیتهای بغیر اذن زوجها» (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۱۳).

۷. عن جعفر عن ابيه. . . « و ایما امرأه خرجت من بیتهای بغیر اذن زوجها فلا نفقه لها حتی ترجع» (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۱۱۶).

بررسی سند و دلالت روایات

از میان روایاتی که در این زمینه وارد شده، روایات اول و دوم و هفتم معتبرند. روایت سوم هم طبق بعضی از مبانی معتبر است اما سایر روایات از سند معتبر برخوردار نیستند، لکن با

سایر احادیث معتبر در فقره مورد استدلال، از جهت متن یکسان هستند، از این رو نمی‌توان حداقل در این فراز از روایت، از آنها صرف نظر نمود. اما آنچه در اینجا مهم است بررسی دلالت این روایات است که در ذیل چند شماره مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. برخی از این احادیث، مثل حدیث سوم از یک جریان خاص و واقعه خارجی خبر می‌دهد. شرایط و ویژگی‌های این مورد برای ما معلوم نیست، بدین جهت نمی‌توان از آن حکم کلی استفاده کرد. به تعبیر دیگر «قضیه فی واقعه» می‌باشد. گذشته از آن، در این حدیث سخن از عهد شوهر با همسرش است. شاید اگر این عهد در میان زن و شوهر بسته نشده بود، پیامبر چنان سختگیری نمی‌کردند.

۲. اگر چه در برخی از این روایات نهی از خروج زن به همراه امور دیگری مانند: وظیفه استفاده از بوی خوش، پوشیدن لباس زیبا، و غیره همراه شده که قطعاً این امور بر زن واجب نیست، لکن چون غالب اینگونه روایات مشتمل بر بیان حقوق واجب و غیر واجب است، در صورتی سیاق روایت، ظهور در عدم حرمت برای خروج از منزل بدون اذن، درست می‌کند که قرینه بر خلاف آن وجود نداشته باشد، لکن در محل بحث، قرینه بر خلاف وجود دارد که مانع از انعقاد چنین ظهوری برای این روایات است و آن قرینه عبارت است از لحن سایر روایات این گروه که در آنها، خروج زن از منزل با اجازه شوهر، در زمره حقوق واجب شوهر که برعهده زن قرار گرفته، بیان شده و زن در صورت خروج بدون اذن، مورد لعن شدید و غلیظ قرار گرفته است به گونه‌ای که نمی‌توان ادعا نمود چنین تعبیری از لعن در این روایات ظهور در کراهت دارد.

با توجه به نکات فوق، در اینکه در روایات، منع زن از خروج از منزل به عنوان یک حق واجب شوهر برعهده زن مطرح است جای تردیدی نیست، لکن آنچه اهمیت دارد این است که آیا این روایات به طور مطلق زن را از خارج شدن از منزل نهی می‌کنند و به عبارتی عدم خروج از منزل موضوعیت دارد و زن نباید بدون اذن از منزل خارج شود ولو بیرون رفتن او با حق زوج مزاحمتی نداشته باشد و به عبارتی آیا تعبد خاصی در میان است یا معیار نهی، منافات داشتن خروج زن با حق شوهر است به طوری که اگر بیرون رفتن او از منزل منافاتی با این حق نداشته باشد مثل اینکه زوج در سفر یا مریض باشد،

حرمتی برای خروج زن متصور نیست؟

قبل از بررسی نهایی، خوب است کلمات فقها را در این زمینه مورد بررسی قرار دهیم، هر چند معدودی از فقها در این مسأله اظهار نظر نموده‌اند.

تتبع در کلمات فقها

به طور خلاصه کلمات فقها در سه نظر خلاصه می‌شود:

۱. برخی از فقها استدلال به این روایات را برای اثبات موارد مطرح در آنها به عنوان حق واجب زوج کافی نمی‌دانند. به عنوان نمونه:

مرحوم خوانساری در جامع المدارک پس از نقل برخی از این احادیث، فرموده است: «این روایت‌ها بر حقوق واجب و غیر واجب مشتمل است، عبارت «ان تطیعه ولا تعصیه» شامل اطاعت و عدم عصیان در هر زمینه است و روشن است که اطاعت شوهر در شستن لباس، پختن نان، و سایر نیازها واجب نیست.

و نیز عبارت «ولا من کل مأه واحد» معنایی چنین دارد. همین‌طور است استعمال بوی خوش و... علاوه بر آن، سیره زن‌های متدین التزام به این امور نیست» (خوانساری، ۱۴۰۵، ص ۴۳۵).

به نظر می‌رسد ایشان در این کلام در صدد بیان این نکته است که روایات باب، از آن جهت که مشتمل بر حقوق واجب و غیر واجب است، مجمل بوده و مادامی که دلیل روشنی بر وجوب موارد ذکر شده در روایات و از جمله مسأله خروج زن از منزل نداشته باشیم نمی‌توان به آنها استدلال نمود.

۲. برخی براین باورند که معیار منع زن از بیرون رفتن از خانه، مزاحمت آن با حق واجب شوهر (استمتاع از زوجه) است.

در همین پیوند شیخ طوسی فرموده:

«مرد حق دارد زن خود را از بیرون رفتن منع کند، زیرا شوهر در تمام شبانه روز مستحق بهره‌وری از زن است. و چون این حق را دارد، می‌تواند از همراهی جنازه پدر، مادر و فرزندش جلوگیری کند... زیرا طاعت شوهر واجب است و حضور در این مراسم

مباح است یا استحباب دارد و امر واجب بر آنها مقدم است» (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۱). البته در میان فقها، گرچه برخی هم چون محقق خویی معیار را مزاحمت و عدم مزاحمت با حق شوهر دانسته‌اند، لکن مطلقاً اجازه از شوهر را نیز مطابق احتیاط قرار داده‌اند. ایشان در این ارتباط فرموده است:

«زن نمی‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، در صورتی که بیرون رفتن با حق استمتاع منافی باشد، البته احتیاط مستحب آن است که مطلقاً بدون اجازه شوهر خارج نشود.

خروج بدون اذن شوهر نشوز است. انجام سایر کارها بدون اذن شوهر بر زن حرام نیست، مگر با حق استمتاع منافی باشد» (خویی، ۱۴۰۹، ص ۳۶۱).

طبق این نظر تنها بیرون رفتنی نیاز به اذن دارد که با حق شوهر منافات داشته باشد و الا اگر شوهر خود بیرون از خانه بسر برد یا برای مدتی سفر رفته است، دلیلی نیست که زن نتواند از خانه خارج شود.

۳. و بالاخره بعضی دیگر از فقها به صورت مطلق (چه با حق زوج منافات داشته باشد یا نه) زوج را محق می‌دانند که زن را از بیرون رفتن از منزل منع نماید.

حضرت امام خمینی ره فرموده است: «هر یک از زن و شوهر حقی بر دیگری دارد که باید بدان قیام کند، گرچه حق شوهر عظیم‌تر است. از جمله حقوق مرد آن است که زن از او اطاعت کرده، نافرمانی ننماید، از خانه‌اش بدون اجازه شوهر خارج نشود ولو برای زیارت یا عیادت پدر و بستگانش، حتی در مراسم عزای آنان بدون اذن شرکت نکنند» (خمینی، بی تا، ص ۳۰۳).

و نیز ایشان خروج زن از خانه بدون اذن را نشوز دانسته‌اند.

آنچه از عبارت ایشان به دست می‌آید این است که زن بدون اذن شوهر حق خارج شدن از منزل را ندارد و ظاهر کلام ایشان مطلق است (چه بیرون رفتن با حق زوج در تنافی باشد یا نه).

برخی از فقها نسبت به این اطلاق، تصریح نموده و مسأله خروج زن از منزل را حقی مستقل برای زوج و جدا از حق استمتاع دانسته‌اند.

در همین پیوند مرجع فقید معاصر مرحوم آیت الله اراکی می‌فرمایند:
 «آنچه که از اخبار استفاده می‌شود این است که حق زوج بر زوجه منحصر در دو حق است:

۱. حق اینکه بدون اذن او از منزل خارج نشود، پس اگر زوجه را از بیرون رفتن نهی نماید خارج شدن از منزل بر او حرام می‌گردد، هرچند زوج با این نهی خود استمتاع از زوجه را قصد نکرده باشد، چون از خبر استفاده می‌شود که عدم خروج، موضوعیت دارد و مستقلاً متعلق حق می‌باشد و به دلیل مراعات حق استمتاع نیست.
۲. حق استمتاع، پس هر زمان که زوج اراده استمتاع از زوجه نماید بر زوجه تمکین واجب است...» (اراکی، ۱۴۱۳، ص ۲۶۰).

بررسی نهایی

همان‌طور که بیان شد، در اصل مسأله یعنی وجوب اجازه گرفتن زن از شوهر برای بیرون رفتن از منزل و محق بودن شوهر در منع نمودن همسر از بیرون رفتن، تردیدی وجود ندارد و این معنا به خوبی از ظاهر روایات قابل برداشت است، لکن باید دید این حق برای شوهر به صورت مطلق ثابت است یا به عدم مزاحمت با استمتاع و بهره‌بری او از همسر خود محدود است.

کلمات فقها در این ارتباط یکسان نبوده و اطمینان و قراری را موجب نمی‌شود، لذا باید دید آیا می‌توان این مسأله را از روایات باب استتاج نمود یا خیر؟
 به نظر می‌رسد دقت نظر در روایاتی که نقل شد، می‌تواند ما را به قرار و اطمینانی در این باره برساند زیرا در این روایات، سه قرینه وجود دارد که با وجود آنها ظهوری برای روایات در اطلاق باقی نمی‌ماند و محدود بودن این حق را به عدم مزاحمت با حق شوهر به ذهن متبادر می‌سازد که عبارتند از:

۱. در آخرین از این روایات، مسأله نفقه زن بر رجوع او به خانه منوط گردیده و از آنجا که استحقاق نفقه در قبال تمکین نسبت به زوج است فهمیده می‌شود که خارج نشدن از منزل هم به عنوان مصداقی از تمکین مطرح است و به همین قرینه فهمیده می‌شود که

ملاک در مسأله خروج از منزل، منافات داشتن خروج با حق زوج است، لذا اگر خروج از منزل به گونه‌ای تصور شود که منافی حق زوج نباشد حرمتی هم بر این خروج متصور نخواهد بود.

۲. در برخی از روایات بیان کننده حق زوج بر زوجه، در کنار مسأله منع از روزه مستحبی و عدم خروج از منزل، به زن توصیه شده که بوی خوش استعمال نموده و بهترین لباس‌ها را برتن نماید، خود را به بهترین زینت بیاراید و در هر صبح و شام خود را بر شوهر عرضه دارد، که همه این موارد این معنا را به ذهن متبادر می‌سازد که ملاک و معیار در این حقوق، استمتاع و بهره‌وری زوج از همسر است.

۳. در تمامی این روایات، مسأله اذن زوج مطرح شده که بر این مطلب دلالت دارد که انجام دادن آن فعلی که منوط به اذن زوج است فی نفسه و بدون در نظر گرفتن اجازه زوج، با حق زوج در تضاد و تزام است و به همین جهت انجام آن کار توسط زوجه به اذن زوج نیازمند است بدین معنا که زوج می‌تواند همسر خود را از انجام دادن آن کار به جهت مزاحمت با حق خود نهی نموده یا با اجازه دادن، از حق خود صرف نظر نماید. لذا به قرینه مطرح شدن اذن، نمی‌توان گفت که روایات به طور مطلق مرد را محق دانسته که همسر خود را از انجام آن امور منع نماید و بالتبع موافقت با این قول که عدم خروج موضوعیت داشته و مستقلاً متعلق حق است مشکل می‌نماید، به ویژه اینکه کسی از فقها قایل نیست که مرد مالک منافع همسرش است.

بنابراین با توجه به قراین ذکر شده باید بگوییم که در مسأله خروج زن از منزل شوهر، تعبد خاصی مطرح نبوده و ملاک و معیار در این حق، مزاحمت با حق شوهر (استمتاع از زوجه) است. لذا در صورتی که چنین تنافی در کار نباشد، بیرون رفتن زن از خانه اشکال ندارد مگر اینکه عنوان ثانوی بر خروج مترتب گردد مثل اینکه در مقطعی، خروج زن از منزل، در معرض خطر قرار گرفتن عفت و عفاف زوجه را به خاطر مواجهه با نامحرمان در پی داشته باشد که در چنین فرضی زوج می‌تواند به ملاک وجوب حفظ عفت همسر یا امر به معروف و نهی از منکر، همسر خود را از بیرون رفتن از خانه منع نماید، البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که رعایت احتیاط در این مسأله به اینکه زن همواره در بیرون رفتن

از منزل، از شوهر خود اجازه گرفته و در این کار با شوهر خود هماهنگی داشته باشد، قطعاً از درجه‌ای از مطلوبیت (استحباب) برخوردار است.

در پایان تذکر دو نکته ضروری است:

۱. با توجه به اینکه محدوده این مسأله، استمتاع زوج از زوجه است، نمی‌توان گفت که صرف مریضی زوج، خروج زن از منزل را جایز می‌کند چرا که استمتاع از زوجه مطلق بوده و منحصر در ارتباط خاص زناشویی نیست.
۲. روایاتی که این حق را به زوج می‌دهد که زوجه را از بیرون رفتن از منزل منع نماید، به امور مستحبی و مباح محدود بوده و خروج زن از منزل برای انجام امور واجب نظیر حج یا صلّه رحم و... را شامل نمی‌شود.

نذر و قسم

این دو عنوان از نظر بحث‌های فقهی متفاوتند و باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرند:

اول. نذر

فقیهان متاخر عموماً فتوا می‌دهند که زن برای نذر باید از شوهر اذن بگیرد. البته برخی گفته‌اند نذر زن با منع شوهر باطل است و برخی گفته‌اند انعقاد نذر به اذن شوهر منوط است.

حضرت امام خمینی فرموده است: «نذر زن با منع شوهر صحیح نیست. گرچه مربوط به اموال خودش باشد و عمل به آن مانع از حق شوهر نباشد. بلکه ظاهراً انعقاد نذر به اذن شوهر منوط است» (خمینی، بی تا، ص ۱۱۷).

در اینجا باید اصل مسأله را مورد توجه قرار داد و به بررسی ادله پرداخت. معمولاً فقها سه دلیل بر این مطلب ذکر نموده‌اند:

۱. روایت صحیح عبدالله بن سنان: عن ابی عبدالله علیه السلام قال: « لیس للمراه مع زوجها امر فی عتق ولا صدقه و لا تدبیر و لا هبه و لا نذر فی مالها الا باذن زوجها الا فی حج او زکات او بر والدیها او صلّه قرابتها» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۵۱۴).
۲. استدلال به سوگند: گفته شده ادله فراوانی دلالت دارد که سوگند زن منوط به اذن

شوهر است، از طرفی در روایاتی چند بر نذر، سوگند اطلاق شده است. این نشان از تشابه احکام این دو به جهت تساوی این دو در معنای الزام دارد. به این استدلال شهید اول و ثانی (مکی، عاملی، ۱۴۱۸، ص ۲۳۲)، صاحب ریاض (ابن معاذ، بی تا، ص ۲۵۳) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۵، ص ۳۵۸)، استناد کرده‌اند.

۳. شهرت میان فقهای متاخر: که از زمان علامه حلی به این سو، فقیهان بدان ملتزم شده‌اند و تتبع در کلمات آنان نشان می‌دهد که در بین فقها رای مخالفی وجود ندارد و شاید بتوان گفت علت اینکه در این مسأله ادعای اجماع نشده، مطرح نشدن مسأله در کتب فقهای قبل از علامه است.

صاحب حدایق ابتدا دلیل دوم را نپسندیده و استدلال به آن را مخفی و غیر روشن دانسته است لکن در نهایت، اطلاق یمین بر نذر را از باب مجاز مشهور دانسته و آن را پذیرفته است (بحرانی، بی تا، ص ۲۳۹). هم‌چنین صاحب جواهر درباره این دلیل با عبارت "نعم قد یقال" مطلب را بیان نموده و از باب اینکه در روایات صحیح بر نذر، یمین اطلاق گردیده و نیز به قرینه شهرت آن را پذیرفته است (بحرانی، بی تا، ص ۳۶۰). البته باید گفت حق آن است که این وجه نمی‌تواند دلیل باشد و تنها در حد تأیید مفید است.

در مورد شهرت فقیهان متاخر نیز باید بگوییم گرچه شهرت، دلیل و حجت شرعی نیست، لکن بیانگر این است که برداشت و فهم فقها از ادله در این مسأله یکسان است و به عبارت دیگر این شهرت کاربرد ابزاری داشته و در تفسیر ادله مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما حدیث، چنان که گفتیم سندش صحیح است اما مضمونش از این جهت که برخی از فقرات آن مورد عمل نیست مورد بحث است. لذا برخی از فقها به جهت قاعده «عدم خروج الخبر عن الحجیه بعدم العمل ببعضه» مضمونش را تفکیک نموده و در نذر آن را پذیرفته‌اند چنان که صاحب جواهر ره اینگونه مشی نموده‌اند. ایشان فرموده‌اند حدیث را نسبت به نذر می‌پذیریم و در غیر آن طرد می‌کنیم. البته اگر این سخن را بپذیریم که سخن حقی است، باید تنها در نذر اموال قبول کنیم، یعنی زن باید در نذر خود در صورتی که متعلق آن امور مالی باشد از شوهر اجازه بگیرد، اما در غیر امور مالی، این روایت دلالتی ندارد.

بنابراین در صورتی که مستمسک ما برای حکم کردن در مورد نذر زوجه، فقط همین روایت باشد همان‌طور که گفته شد حد دلالت آن بیش از امور مالی نیست و لذا اگر اطلاقی از کلمات فقها استفاده شود باید آن را به منافات و عدم منافات با حق شوهر در امور غیر مالی تقیید بنسیم و الا موافقت با اطلاقی که از ظاهر کلمات آنان استفاده می‌شود مشکل می‌نماید.

خلاصه آنکه، آنچه از ادله مذکور به دست می‌آید این است که نذر زن اگر در امور مالی است، باید اذن شوهر را به همراه داشته باشد و دلالت ادله بیش از این نیست، لذا اگر بخواهیم نذر زن را در امور غیر مالی به قیدی مقید نماییم، معیار، مزاحمت با حق شوهر است.

دوم. قسم

در میان فقیهان شیعه اتفاق نظر است بر اینکه سوگند زن تعلق و ترتبی بر اذن و رضای شوهر دارد. یا بدین نحو که بدون اذن منعقد نمی‌گردد و یا بدین سان که شوهر می‌تواند آن را منحل سازد.

دلیل آنان روایت‌هایی است که در منابع حدیثی موجود است. نخست روایت‌ها را می‌آوریم و سپس پیرامون آنها به بحث می‌نشینیم.

۱. عن ابی عبدالله علیه السلام قال: « لا یمین للولد مع والده و لا للمراه مع زوجها و لا للمملوک مع سیده» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۴۳۹).

۲. عن ابی عبدالله علیه السلام قال: « قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: لا یمین للولد مع والده و لا للمملوک مع مولاه و لا للمراه مع زوجها و لا نذر فی معصیه و لا یمین فی قطیعه» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۴۴۰).

۳. عن جعفر بن محمد عن آبائه علیهم السلام فی وصیه النبی صلی الله علیه وآله وسلم لعلی علیه السلام قال: « و لا یمین فی قطیعه رحم و لا یمین لولد مع والده و لا للمراه مع زوجها و لا للعبد مع مولاه» (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۱۷).

۴. عن ابی جعفر علیه السلام قال: « قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: ... و لا یمین لولد مع والده و لا للمملوک مع مولاه و لا للمراه مع زوجها و لا نذر فی معصیه و لا

یمین فی قطیعه» (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۱۷).

۵. عن علی علیه السلام فی حدیث الاربعمائمه قال: « و لا نذر فی معصیه و لا یمین فی قطیعه رحم و لا یمین لولده و لا للمراه مع زوجها» (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۱۷ و ۲۱۹).

بررسی سند و دلالت روایات

سند روایات فوق غیر از روایت سوم صحیح و معتبر است و روایت سوم هم چون از نظر مضمون با سایر روایات معتبر یکی است لذا ضعف سندش قابل اغماض است.

دلالت اینها به حسب ظاهر روشن و همه فقها بدان ملتزم‌اند. لکن نکته قابل تامل این است که این روایات به اطلاقتشان مورد قبول نیست، لذا صاحب عروه الوثقی در تبیین این مسأله فرموده است:

جواز شکستن قسم یا توقف آن بر اذن، حکم قسم به عنوان قسم نیست - کما اینکه ظاهر کلمات فقها این چنین است - بلکه آنجا است که با حق مولا و شوهر منافی باشد. یا در موردی که رعایت امر و نهی پدر بر فرزند لازم است. در غیر این صورت نمی‌توان قسم را شکست و بر اذن هم متوقف نیست. مانند اینکه برده قسم خورد که اگر مولا او را آزاد ساخت به حج رود یا زن سوگند یاد کند که اگر شوهرش از دنیا رفت یا او را طلاق داد به حج رود. یا سوگند یاد کنند نماز شب به جا آورند در صورتی که با حق مولا و حق استمتاع مرد منافی نباشد. یا اینکه فرزند سوگند خورد که هر روز یک جزء از قرآن تلاوت کند و نمونه‌های دیگر. این مطلبی است که از روایات به دست می‌آید. بر این اساس اگر فرزند یا زن و یا برده سوگند خورد که اگر پدرش او را به مکه برد حج به جا آورد، قسم درست است. در نتیجه منظور احادیث این است که این سه گروه، نمی‌توانند چیزی را بر خود الزام کنند که با حقوق دیگران منافی است (یزدی، ۱۴۰۹، ص ۴۸۴).

نتیجه این مبحث این است که نسبت به سوگند و قسم، ادله لفظی معتبر وجود داشت. و معظم فقیهان بدان ملتزم بودند. لکن پذیرش اطلاق ادله مشکل می‌نماید و لذا باید گفت قول به جواز قسم برای زن بدون اذن زوج در جایی که مزاحمتی با حق زوج نداشته باشد قول قوی است.

تصرفات مالی زنان

در روایاتی چند، تصرفات مالی زن از قبیل صدقه دادن، هبه کردن، عتق و... به اذن زوج منوط شده است که عبارتند از:

۱. عن ابی عبدالله علیه السلام قال: « لیس للمراه مع زوجها امر فی عتق و لا صدقه و لا تدبیر و لا هبه و لا نذر فی مالها الا باذن زوجها الا فی حج او زکاه او بر والديها او صلہ رحمها» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۵۱۴).
۲. عن جابر بن یزید الجعفی قال: سمعت ابا جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام یقول: «... و لا یجوز للمراه فی مالها عتق و لا بر الا باذن زوجها» (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۲۲).
۳. عن جمیل بن دراج عن بعض اصحابنا فی المراه تهب من ما لها شیئا بغیر اذن زوجها قال: « لیس لها» (عاملی، ۱۴۰۹، صص ۲۲۲ و ۲۴۰).

بررسی دلالت و سند روایات

در مورد روایات وارد در زمینه تصرفات مالی زوجه باید بگوییم حدیث نخست از سند صحیح برخوردار است و در کتب اربعه نقل شده است. اما حدیث دوم به جهت جعفر بن عماره که در سند آن است مورد ایراد است. حدیث سوم هم مرسل است و هم مضمومه است و هیچ‌گونه اعتباری ندارد، لذا مدرک حکم در روایت اول منحصر می‌گردد.

تتبع در کلمات فقها

در مورد استقلال زن در تصرفات مالی یا منوط بودن آن به اذن زوج، کم‌تر توسط فقیهان سخن به میان آمده است. البته همان‌طور که گفته شد مدرک حکم در روایت اول منحصر است، لکن تمام فقرات این روایت مورد عمل و فتوای فقها قرار نگرفته است و همان‌طور که در کلام صاحب جواهر در بحث سوگند نیز بدان اشاره شد، فقها تنها در قسمت نذر به مضمون این روایت عمل نموده‌اند.

شاید بتوان گفت علت اعراض فقها از سایر فقرات روایت این است که دلیلی نداریم که زن باید در انجام اموری که منافاتی با حق زوج ندارد از شوهر اجازه بگیرد. در همین ارتباط صاحب حدائق فرموده است: «اختلافی میان فقها نیست که زن پس از

بلوغ حق تصرفات مالی را دارد و آنچه در برخی روایتها آمده که باید از شوهر اذن بگیرد، اصحاب آن را بر استحباب حمل کرده‌اند» (بحرانی، ۱۴۰۵، ص ۳۵۱).

هم‌چنین مرحوم شیخ حسین بحرانی در تتمه حدائق می‌فرماید: «این حدیث مشتمل است بر مطلبی که قایل ندارد مثل اینکه زن برای عتق، بخشش و... باید از شوهر اذن بگیرد با اینکه چنین امری بالاتفاق لازم نیست... برخی از اصحاب این حدیث را بر استحباب حمل کرده و برخی دیگر احتمال تقیه در آن داده‌اند» (بحرانی، بی تا، ص ۲۳۹).

همان‌طور که در کلام مرحوم حدائق و بحرانی نیز بدان اشاره شده، فقها به دلیل اینکه برای تصرفات زن در صورتی که منافعی با حق شوهر نباشد استقلال قایل شده‌اند و به اجازه شوهر منوط ندانسته‌اند و از طرفی هم نخواستند روایت صحیح را کنار بگذارند، انجام اموری از قبیل صدقه و هبه و... را بدون اذن شوهر مکروه دانسته و اجازه گرفتن از او را مستحب دانسته‌اند.

در همین پیوند شیخ مفید فرموده است:

«کراهت دارد زن اقدام به پرداخت صدقه کند، مگر آنکه از شوهر اذن بگیرد. و نیز کراهت دارد بدون اذن شوهر برده خود را آزاد کند، یا وقف و نذری را منعقد سازد» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۱).

هم‌چنین محدث بزرگوار شیخ حر عاملی عنوان باب را در کتاب وسائل الشیعه چنین قرار داده است: «باب کراهه تصرف المراه فی مالها و انفاقها منه بغیر اذن زوجها الافی الواجب» (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۵۱۶).

خلاصه هیچ الزام قانونی نیست که زن را از تصرف در اموال خود در صورتی که منافات با حق شوهر نداشته باشد باز دارد و شاید استحباب اذن گرفتن، تشویق به نوعی همدلی و هماهنگی در زندگی است که سنگ اول هر خانواده سالم و موفق است. در قانون مدنی ماده ۱۱۱۸ نیز این معنا منعکس شده است و مطابق آن زن در مسایل مالی و اقتصادی، استقلال و آزادی کامل دارد و می‌تواند در اموال شخصی خود هرگونه دخل و تصرفی نماید بدون آنکه موافقت شوهر لازم باشد، اعم از اینکه آن اموال قبل از ازدواج به دست آمده باشد یا بعد از آن (محقق داماد، ۱۴۰۵، ص ۳۱۷).

نتیجه

اکنون پس از اینکه موضوع مطرح در این پژوهش را با یاری خداوند متعال به تفصیل مورد بررسی قرار دادیم، در پایان با پاسخ به سؤال‌های مطرح شده در ابتدای نوشتار و بیان نتایج به دست آمده، تحقیق را سامان می‌دهیم:

۱. مصادیقی که در روایات، انجام آنها به اذن شوهر منوط شده است کدامند؟

در یک تقسیم‌بندی کلی مصادیق مطرح شده در این روایات را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

دسته اول، اعمال عبادی همچون روزه و حج مستحبی و البته به تبع بحث از روزه بحث از اعتکاف نیز مطرح می‌گردد.

دسته دوم، اعمال غیر عبادی که شامل مسأله خروج از منزل، نذر و قسم و نیز برخی از تصرفات اقتصادی همچون هبه و صدقه و... است.

۲. حد دلالت و گستره شمول روایات نسبت به موضوع مورد بحث تا کجاست؟

هم‌چنین آراء فقها در این ارتباط کدام است؟

آرا فقها در این باره به تفصیل بیان گردید، هم‌چنین آنچه که از مجموعه نظریه‌ها فقها و دلالت این روایات در ارتباط با محدوده و قلمرو این حقوق قابل استفاده است بدین شرح بیان گردید:

در اعمال عبادی آنچه ملاک منع شوهر قرار دارد، منافات داشتن آنها با حق شوهر است و لذا اگر در فرضی، انجام دادن آنها مزاحمتی با حق شوهر را در پی نداشته باشد، اذن شوهر را لازم ندارد. در اعمال غیر عبادی در مسأله خروج از منزل اگرچه حق منع برای شوهر نیز به این ملاک است، لکن همان‌طور که بیان شد، در اذن گرفتن از شوهر، رعایت احتیاط مطلقاً (صورت مزاحمت با حق زوج و عدم مزاحمت) استحباب دارد.

هم‌چنین در مسأله نذر بیان شد که قول به تفکیک بین نذر در امور مالی و غیر مالی، قول قوی است بدین معنا که شرعاً اختیار نذر در امور مالی به شوهر سپرده شده و با نهي او نذر منعقد نمی‌گردد و باطل است ولی نذر زن در امور غیر مالی در صورت عدم تنافی با حق شوهر نیاز به اذن نداشته و صحیح است.

در مسأله قسم هم حق منع شوهر به ملاک منافات با حق زوج است. در مسأله منع از تصرفات اقتصادی نتیجه‌ای که حاصل شد این بود که اختیار چنین تصرفاتی در دست زوجه است، مگر تصرفی تصور شود که منافی حق شوهر باشد که البته تصور آن بعید به نظر می‌رسد.

۳. آیا اذن شوهر لازم است یا عدم نهی او به عنوان اذن محسوب می‌شود؟ و آیا مسأله لزوم اذن، تعبدی است یا از ملاک خاصی پیروی می‌کند؟

اگر چه لسان روایات در این باره، بیان لزوم استیذان است، لکن متبادر به ذهن از لزوم اذن در این روایات، جلب موافقت شوهر ولو در حد مطلع شدن زوج از فعل زوجه و عدم نهی او از انجام آن است و در واقع باید گفت عدم نهی زوج در جایی که حق منع شرعا برای او ثابت است یکی از مصادیق اذن او محسوب می‌شود.

هم‌چنین در ارتباط با تعبدی بودن یا نبودن مسأله باید بگوییم، همان‌طور که در بررسی کلام فقها روشن گردید، برخورد فقها با این روایات متفاوت است، برخی اخذ به ظاهر روایات نموده و به صورت تعبدی بدین روایات تمسک نموده و بر طبق آن فتوا داده‌اند ولی برخی دیگر، اکثر یا همه نواهی در این روایات را بر صورت مزاحمت با حق شوهر (استمتاع از زوجه) حمل نموده و بر طبق این ملاک فتوا داده‌اند که البته در این تحقیق بیان شد که سخن این دسته از فقهای بزرگوار به صواب نزدیک‌تر است و ما نیز در برداشت از روایات، همین ملاک را مد نظر قرار دادیم. البته در نذر در امور مالی ممکن است گفته شود از باب تعبد، شرعا اختیار نذر به شوهر سپرده شده است، هرچند در این مورد نیز اگر کسی قایل شود، اختیارداری مردان، به ملاک قدرت بیش‌تر آنان در تدبیر در امور مالی است، سخن ناصوابی نگفته است.

منابع و مأخذ

۱. آملی، میرزا محمد تقی (۱۳۸۰)، مصباح الهدی فی شرح عروه الوثقی، ج ۹، تهران.
۲. اراکی، شیخ محمد علی (۱۴۱۳)، رساله فی الارث، قم، مؤسسه درراه حق.
۳. بحرانی، حسین بن محمد (بی تا)، عیون الحقایق الناظره فی تتمیم الحدائق الناظره، ج ۲، بی جا، بی نا.
۴. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵)، الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره، ج ۲۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۵. حلی، ابن ادريس (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۶. حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، شرایع الاسلام، ج ۱، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۷. خمینی، روح الله الموسوی (بی تا)، تحریر الوسیله، ج ۱ و ۲، قم، مؤسسه دار العلم.
۸. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۴، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۹. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۷)، کتاب الصوم، ج ۲، قم، لطفی و دار الهدای.
۱۰. _____ (بی تا)، المستند فی شرح عروه الوثقی، ج ۲، بی جا، بی نا.
۱۱. _____ (بی تا)، المعتمد فی شرح المناسک، ج ۱، بی جا، بی نا.
۱۲. ابی معاذ، سید علی بن محمد (بی تا)، ریاض المسایل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، ج ۲، قم، مؤسسه آل البيت.
۱۳. طباطبایی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹)، عروه الوثقی، ج ۲، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۱۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱ و ۴، تهران، المكتبه المرتضویه.
۱۵. عاملی، شیخ حر (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، ج ۱۰ و ۱۱ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۳، قم، مؤسسه آل البيت.
۱۶. عاملی، زین الدین الجبعی معروف به شهید ثانی (۱۴۱۸)، اللمعه الدمشقیه، ج ۱، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۷. عاملی، محمد بن علی موسوی (۱۴۱۱)، مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرایع الاسلام، ج ۶، بیروت، مؤسسه آل البیت.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، کافی، ج ۵ و ۷، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۹. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۷۴)، بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، تهران، علوم اسلامی.
۲۰. محمد بن مکی معروف به شهید اول (۱۴۱۸)، روضه البییه، ج ۱، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۱. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳)، احکام النساء، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۲۲. _____ (۱۴۱۳)، المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۲۳. نجفی، محمد حسن بن باقر (۱۳۶۵)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱۷، قم، مؤسسه اسماعیلیان.